

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

از: ش. آهنگر
۲۴ حوت ۱۳۵۷

جنبش ۲۴ حوت هرات و پیامد های آن

(بخش سوم)

مردم آزاد با عزم و ثبات
کی بشر! یا مرگ یا راه نجات! ۱

"در قیام حوت خونین هرات"
یک بیک گفتند با فریاد خون

در بخش اول این نیشته گفتیم جنبش ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ ش هرات یک جنبش از قبل تدارک دیده و سازمان یافته نبود که کسی شخصاً به منظور برپائی آن کار کرده و در روز موعود (۲۴ حوت) در رأس آن قرار گرفته و آنرا رهبری کرده باشد. بدین اساس آنرا یک جنبش خودجوش توده‌یی خواندیم. در عین حال به استناد واقعیات و تاریخ نشان دادیم که این جنبش خود جوش توده‌یی هم تصادفی نبوده بلکه علل و عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشته است. و برآن مبنا بر پس منظر تاریخی جنبش های توده‌یی در هرات که جنبش ۲۴ حوت ۵۷ ش تداوم آنهاست اشاره کردیم.

هكذا دربخش دوم به ادعاهای دشمنانه و چرندیات لایعنی عده ای وطن فروش بیمقدار که جنبش خونین به حق، سرنوشت ساز و مردمی ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش هرات را "تحریک اجانب" و "اشوب بیگانگان" خوانده اند پاسخ دادیم.

درین بخش درحد حوصله یک بخش مقاله به تاثیرات و پیامدهای جنبش ۲۴ حوت اشارتی خواهیم داشت. و نشان خواهیم داد که چگونه جنبش ۲۴ حوت زمینه ساز حداکثر شرایط و امکانات برپائی یک جنگ مسلحانه گشته است و چگونه برخی از نیروهای سیاسی - اجتماعی کشور، وحتا اجانب ضمن بهره گیری نا مشروع و ناسالم از آن، ماهیت این جنبش را تعبیر و تفسیر سودجویانه و غیر واقعی کردند. و درکشتزار خونین آن بعضاً چون علف هرز روئیدند.

خلقی - پرچمی ها برای توجیه وحشی گریهای خود جنبش ضد استبدادی و حق طلبانه و خودجوش مردم هرات را درعین اینکه "اشوب بیگانگان" خواندند، به "اخوان الشیاطین" (اخوان المسلمین) نیز نسبت دادند و آنقدر درین راستا تبلیغ کردند که حتا برخی ها به این پندار افتادند که شاید چنین بوده باشد. رهبری پاکستان نشین "اخوانها" هم که کاری نکرده قهرمان ساخته شده بودند، بعد از پسان خود را طراح، فتوا دهنده و محرک جنبش مطرح ساخته و برای خود افسانه سازی نمودند. بدین ترتیب به همکاری مشترک خلقی - پرچمیها و رهبری تنظیم های پشاورنشین، جنبش مردمی ۲۴ حوت هرات لکه گرومی خورد. و این یکی از بدترین نتایج تحمیل شده بر آن جنبش عظیم، جانبازانانه و پرشکوه مردمی و ضد استبدادی است. ما همه شاهدیم و اگر کسی مغالطه نکند میدانند که احزاب ساخت پاکستان در آن زمان (سال ۵۷ ش) درهیچ شهری از کشور نمیتوانستند یک مظاهره معمولی و یا یک اعتصاب و تحصن را سازماندهی کنند، که نکردند، چه رسد به سازماندهی و رهبری چنین جنبش عظیمی، آنها در هرات که هرگز محل مناسبی برای رشد آنها تا آنزمان نبود. درهراتیکه حتا بعد از سرازیر شدن امکانات وافر اجنبی توسط این تنظیمها، شما یک گروپ مسلح تحت رهبری یک عضو سرشناس شان نمی بینید. خلاف آنچه مثلاً در مزار، پروان، پنجشیر و جاهای دیگری که اخوانی های مکتبی و سرشناس جبهه ساختند و خود قومندان شدند، درهرات چنین امکانی برای شان میسر نبود و تا آخر هم میسر نشد. یکی دوعضو بومی بلند پایه تنظیمها هم فقط با پهن کردن دام پول و سلاح و ارزانی کردن القاب قومندان و امیر برشانه عناصر استفاده جو و عمدتاً لومپن و بی بند و بار جای پا بازکردند و ازپشت صحنه، کار روائی میکردند. دو قومندان باسوادى هم که برای "جمعیتها" در

هرات نام کشیدند، هیچ کدام شان سابقه گروهی با "جمعیت اسلامی" و یا "حزب اسلامی" نداشته و پرورده سیاسی-ایدئولوژیک آنها نبودند، عکس آن با اخوانی های سرشناس مکتبی در هرات سخت در افتادند. آشنائی هر کدام از این دو قومندان هم به مسایل سیاسی از کانالهای غیرتنظیمی است. ولی انگیزه های مختلف آنها را به دامن "جمعیت اسلامی" انداخته است، که همه هراتی های آگاه آنها میدانند. بناء جنبش عظیم توده یی ۲۴ حوت ۱۳۵۷ش هرات همچنانکه "اشوب بیگانگان" نبوده، رنگ گروپ خاصی را نیز نداشته است. این جنبش توده ها نه برای "شعله ایها" به زودی "دولت دموکراتیک نوین" به ارمغان می آورد، و نه هم "جمهوریهای اسلامی" و حاکمیتهای مزدور، وحشی، ویرانگر و خونریز ربانی - حکمتیار و طالب یا کرزی و شرکای داخلی و خارجی شان پیامد و دستاورد آن جهاد و مبارزه کبیر مردم است.

در همین جا من از هراتیهائی که هم اکنون تعلقات گروپیک و ایدئولوژیک خاصی دارند، چه چپ و چه راست، صمیمانه تقاضا میکنم که دامن این جنبش خونین و پاک مردمی را با تعصبات گروپیک نیالایند و افتخار آنها را به آنها نیکه هر روز خون شهدا و دستاورد جهادگران پا برهنه میهن ما را در بازارهای مکاره به حراج میگذارند، تحویل ندهند. بگذارند حد اقل **افتخار** آن جنبشهای به تاراج برده شده، **آری حد اقل افتخار آن**، به جهادگران واقعی، به مردمی که با دست خالی و با فریاد خشماگین "الله اکبر" و "مرگ بردولت"، در مقابل استبداد، بی بند وباری، مقدسات سنیزی و بی ناموسی خلقی - پرچمیها ایستادند و قربانی آنها داده اند، به **مردم هرات** برسد. **چنین افتخاری، یعنی افتخار مردم**، افتخار همه مبارزان و جهادگران آزاده میهن ما در هر گوشه و کنار کشور است که سر برآستان هیچ اجنبی خم نکرده و همچنان سر بلند و پرغرور در موضع مردم آزادیخواه خود قرار دارند. و اما پیامد های دیگر:

پس از سرکوب جنبش ۲۴ حوت هرات توسط نیروهای هوائی و زمینی تجاوزگران روسی و نوکران خلقی - پرچمی شان چند مسأله اساسی چشمگیر و قابل توجه است. یکی اینکه به تاسی از شبنامه منتشره "گمنام" در همان زمان، هزاران قبضه سلاح و به تن ها مهمات از قشله عسکری فرقه ۱۷ (زلمی کوت) به بیرون رفته و در دست مردم افتاد. لذا یکی از پیامدهای این جنبش، **مسلح شدن عده ای از مردم و تامینات نظامی** آنهاست. این خود زمینه از پیش ساخته و آماده ای بود برای هر نیرویی که میخواست جنگ مسلحانه را علیه رژیم خلقی - پرچمی سازماندهی کند.

مسأله دوم اینست که به تعداد زیادی از صاحب منصبان عسکری(افسران) همراه باجمع کثیری از سربازان از قطعات اردو(ارتش) برآمده و متواری شدند. عده ای به روستاها پناه بردند و شماری هم به طرف مرز ایران رفتند. اینها خود **نیروی آماده مسلحی** بودند که به برخی از آنها به عنوان شکار حاضر و آماده، تنظیم های ساخت پشاور و مشهد جال پهن کردند. از سونی هم موج گرفتاریها توسط رژیم خلقی - پرچمی و برخوردهای خشن منسوبین حزب حاکم با مردم، روز تا روز بردامنه فرار مردم از وحشت افزوده و **لشکری از توده ها** رهسپار مرزهای خارج از کشور و یا روستاها گشتند و برای بقای خود باید میجنگیدند. در آغاز حرکت مجموعه ای این امکانات به صورت پراکنده در دسترس مردم قرار گرفته و از نظم و سازماندهی منظم برخوردار نبود و با درد و اندوه که عملکردهای پراکنده نظامی اش هم به **حرکات "یله جار"** تقرب میکرد. جنبشهای "یله جار" در طول تاریخ چراگاه نیروهای فرصت طلب بوده و اکثراً مورد غارت و دستبرد طماعان قرار گرفته و به بیراهه برده شده اند، **که جنبش ۲۴ حوت هرات نیز نتوانست ازین آسیب در امان بماند.**

آری ازین به بعد و در این زمینه های مساعد در هرات و در پی آن در ولایات دیگر بود که همسایگان طماع ما به دستگیری امپریالیسم و ارتجاع جهانی به سازماندهی عوامل مزدور شان شتاب کردند. و سمارق وار در پشاور و قم و مشهد حزب و سازمان اسلامی ساختند، تا آنها را برگرده مردم سوار کنند. نگاهی به چگونگی تشکل و سازماندهی هفت تنظیم پا کستانی و هشت تنظیم ایرانی ساخت، ببیندازید تا بر صحت گفته این قلم مطمئن شوید.

زمینه های دیگری که میتوان آنها را پیامد جنبش ۲۴ حوت هرات خواند، **عمق نفرت بیحد و حصر مردم از رژیم خلقی - پرچم** و باور کامل مردم بر، ضد مردمی بودن و خونخوار بودن این رژیم بود. این نفرت عمیق و این باور کامل آنچنانکه در بخشهای قبل گفتیم ریشه در کار تاریخی روشنگرانه روشنفکران صادق هرات و پایه در واقعیت و عمل، در برخوردهای روزمره و وابستگان حزب و دولت خلقی - پرچمی نسبت به مردم داشت و نیازی به تبلیغ و کار تبلیغاتی بیشتری به اثبات آن نبود. لذا تحریک مردم علیه رژیم، دیگر هنر تبلیغاتی نمیخواست چون خود خلقی - پرچمیها هم در هر برخورد شان مردم را علیه خود تحریک میکردند. اینجاست که دوشرط اصلی بسیج مردم برای برپائی قیام مسلحانه که علم انقلاب آنها را لازمی میدانند، میسر میگردد. **اول اینکه مردم حاکمیت رژیم را نمیپذیرند. دوما رژیم هم قادر نیست بر این مردم انقلابی حکومت کند.** بناء اکثریت عظیم مردم، علی رغم هراختلافی، در رویارویی با رژیم عملا در یک **جبهه متحد سیاسی** قرار داشتند که پشتوانه قیامهای مسلحانه بعدی شد.

پیامد دیگر اینست که پاکسازی روستاهای هرات از لوٹ و وابستگان حاکمیت خلقی - پرچمی بعد از ۲۴ حوت ۱۳۵۷ش روستا ها را به **پایگاه های مطمئن مبارزه مسلحانه** علیه رژیم خلق - پرچم میدل ساخته بود و لذا هر مخالفی، که جرئت میکرد، میتوانست از این پایگاه بهره ببرد. عده ای از روستائیان که از فرقه ۱۷ هرات تفنگ

گرفته بودند، به شکل گروه‌های مسلح کوچک بدون تعلق حزبی و گروهی در روستاها بود و باش داشتند و بعضاً عملیات نظامی هم از آنها سر میزد. جالب توجه است که هروقت یکی از این افراد مسلح به ایران یا پاکستان میرفت - مخصوصاً اگر کمی سرشناس میبود- شکارچیان احزاب اسلامی ساخت پاکستان و ایران خود را به شیوه‌های مختلف، مناسب و یا نامناسب، به او می‌رساندند تا او را به تنظیم خود جذب کنند، و بعد ادعای داشتن گروه‌های مسلح در داخل را بنمایند، و از ولینعمتان شان جیره بیشتر به دست بیاورند. این روستائیان هوشیار هم که عیش معامله گران، به اصطلاح آن زمان "کمپته نشین"، را میدیدند برای رفع نیازهای شان و استفاده از امکانات "کمپته" مانند پول، مهمات، نامه‌های رفت و آمد در ایران و شهرهای مختلف آن، سهولت‌های مرزی و . . . در عین زمان به سه، چار جای (سه چار تنظیم و حزب) سری می‌جانبانند و اسم شانرا ثبت میکردند و چیزی می‌گرفتند. نگارنده در اوایل خزان سال ۵۸ش در جبهه با گروه‌هایی سرخوردم که کارت عضویت چند تنظیم اسلامی ساخت ایران و پاکستان را با خود داشتند. از سرگروه‌ها پرسیدم که چطور در عین زمان عضو چند تنظیم و حزب شده اند. آنها با صداقت روستائی و لهجه شیرین شان گفتند: "برادر ما به حزب مزب کاری نداریم، همین کمپته‌ها امکانات دارند، ما هم از آنها میگیریم، هرکس هرچی هست به خود خود باشد، نه حزبی میشیم (میشویم)، نه جمعیتی ونه هم حرکتی و دگه و دگه اش". واقعا هم همینطور بود. تا وقتیکه پای عناصر وابسته به این تنظیم‌ها و اربابان خارجی شان به جبهات باز نشده بود، همه گروه‌های مسلح مردمی با یک سازماندهی نسبی مشترکا علیه دشمن می‌رزمیدند و به یاری همدیگر می‌رسیدند، **هیچ اختلاف حزبی، قومی، لسانی و مذهبی** در میان شان راه نیافته بود. بارها اتفاق افتاده که گزارش یک جنگ را مشترکاً نوشته ایم و هرگروه آنرا به یکی دو تنظیم فرستاده است. از نمونه‌های بارز چنین جنگ‌های مشترک علیه دشمنان متجاوز و رژیم مزدورشان میتوان از جنگ خیلی معروف تلاب، جنگ کبرزان و جنگ‌های دیگری در هرات در سالهای ۵۸ و ۵۹ش نام برد. درین جنگ‌ها، که نگارنده به عنوان یک سرباز مردم خود افتخار حضور در آنها را دارم، افراد تمام گروه‌ها بادر نظر داشت سلاح و کارآیی شان درسنگ‌های مشترک قرار می‌گرفتند و باهم علیه دشمن وطن آتش می‌کردند. این در مراحل بعدی است که جنبش خود جوش و یکپارچه مردم مورد هجوم بیگانگان و دست‌نوردگان بومی شان قرار گرفته و گرفتار قطبندیهای گروهی شده و **به یک پلورالیسم ناهنجار در می‌گردد که نهایتاً به جنگ‌های تنظیمی (جنگ نیابتی)** منجر میشود و تا هنوز که هنوز است و حدود سی سال از آن می‌گذرد از ویرانی ملک ما و کشتار مردم آن دست بردار نیست. و روز تا روز بر تعداد و حضور نا مشروع بیگانگان مغرض و خون آشام برکشور مظلوم و درخون تپیده ما می‌افزاید. و اما که این ملت به گواهی تاریخ تعهد کرده است که سلطه هیچ بیگانه را نپذیرد و همچنانکه به سیطره روسها "نه!" خونین گفت به سیطره امریکائیان و متحدین شان و طبیعتاً مداخلات پاکستان و ایران و هر مداخله‌گر دیگری نیز "نه!" میگوید.

**"ملت ما زیر چرخ آبنوس سالها زد بردم شمشیر بوس
نشوند گیتی زما جز این صدا مرگ بر امریکه و نفرین به روس"**

در جمع‌بندی این بخش میتوان گفت:

جنبش ۲۴ حوت هرات یک جنبش خود به خودی عظیم و به حق مردمی فرا گروهی و فرا قومی و نمود وحدت ملی تمام ملیتها، زبانها و مذاهب کشور بود که در پیامد خود توانست تقریباً کلیه زمینه‌های برپایی یک جنگ مسلحانه مردمی را علیه رژیم فراهم بسازد. یعنی این جنبش سلاح و مهمات به دسترس مردم قرارداد، نیروی آماده به جنگ فراهم کرد، پایگاه نظامی روستائی تدارک دید و بالاخره روحیه و مورال نبرد مسلحانه ایجاد کرد و بنیاد یک جنگ توده‌یی طولانی را گذاشت. این جنبش نقطه عطفی است در مجموع جنبش رهانبخش مردم افغانستان در اخیر قرن بیستم. با اینحال از آنجا که یک جنبش خود به خودی و فاقد رهبری آگاه و انقلابی بود، مورد دستبرد فرصت طلبان داخلی و خارجی قرار گرفت و علی‌رغم جانفشانیها و قربانیهای عظیم مردم، به آرزوها و اهداف به حق و مردمی اش دست نیافت. و این درسی است بزرگ، خونین و پربها برای مردم و نیروهای مردمی که برای آزادی کامل ملک و ملت خویش از هرگونه سیطره و ستم مبارزه میکنند.

بگذارید این بخش را با شعر زیبای یکی از رهبران آگاه، شجاع، انقلابی و مبارز جانباخته و نامدار وطن ما افغانستان، و فرزند فرزانه و برومند هریوا زمین، استاد عبدالاله رستاخیز، که به مناسبت جنبش باشکوه مردم هرات در دهم سرطان ۱۳۴۸ ش، سروده بود به پایان ببرم:

از شهید رستاخیز:

بیاد خلق ستمکش مرز هریوا

به توفان پیوسته

بیک توفان قاصد آمال خلق

میرسد رزمنده از مرز کهن

با دلی از زوق جنبش گشته مالا مال

باز میگوید به گوشم راز دیگر
رمز رزم دیگر و پرواز دیگر
رمز هستی بخشیمی زحمت به انسان
اندرون سنگر پیکار
راز عشق پرشکوه زندگی در کوره های مرگ
وز شکست نا امیدی های سامان سوز
از فروغ اختر امید دوران ساز
از طلوع آفتاب سرخ در شرق کهن
از تلاش بردگان بسته در زنجیر استبداد
مینماید راه برمن پیک توفان
باز میگوید به گوشم
قصه هائی از هریوا
زان کهن ویرانه کامروز
از غریو خشم توفانزای خلقتش
پایه های کاخ اربابان افسونگر همی لرزد ،
زان کهن ویرانه ی کز مکر دد خویان غارتگر
قرنها چون گوشه های دیگری این ملک
نوگل امید او پژمرد.
اینک اینک باز اندر صبحگاهی اینچنین روشن
خلق تاریخ آفرینش
انقلابی توده ای شاهین مزاج تیز بینش
مست و توفانخیز میاید به پیش
میزداید از رخ او گرد حرمان
باز میجوشد هریوا
باز می جنبد هریوا
باز میجوشد هریوا
درخروشان رود بار انقلاب توده ها
باز می بندد به توفان دل هریوا
باز . . .
باز . . .

۱ و ۲ اشعار متن از شیخ الشعرا استاد فدائی هروی است .